

The Roots of Non-interaction of the Macro Policy-making System in Iran with Globalization; Presentation of Solution

Hossein Rafie Associate Professor of Department of Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: h.rafi@umz.ac.ir

Majid Abbaszadeh Marzbali Corresponding Author, Ph.D of Political Science of Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. Email: m.a.marzbali@gmail.com

Article Info

Article Type:
Research Article

Keywords:
Globalization
Process,
Islamic Republic of
Iran,
Macro Policy-making
System,
Idealism,
Realism

ABSTRACT

Policy-making process is carried out at three levels: micro, sub and macro, of which the focus of this article is on the macro level. Policy-making at this level includes the national community as a whole and considers its existence and interests. But the important point from the point of view of this article is that in the macro policy-making system of Iran, especially in the social - political spheres, we see fundamental conflicts that play an important role in its inefficiency and, as a result, the failure to fully achieve the goals. they had national (development); One of the most important of these confrontations is the duality between domestic politics and global developments, whose main characteristic of the last few decades is the phenomenon of globalization. the root of this duality lies in the idealistic/ideological nature of the macro policy-making system of the Islamic Republic and the belief that this state is based on the West -centeredness and hegemonic nature of the world system and globalization and the necessity It is to deal with them. According to this research, for these reasons, this policy-making system has not been able to take advantage of the opportunities of globalization in order to make itself more efficient and develop the country. The state of Iran should pay attention to the globalization with a realistic approach and actively interact with it by avoiding the idealistic and confrontational approach in order to make the macro policy-making system more efficient. do It should be noted that the method of this article is descriptive-analytical.

Cite this Article: Rafie, H. and Abbaszadeh Marzbali, M. (2025). The Roots of Non-interaction of the Macro Policy-making System in Iran with Globalization; Presentation of Solution. *International Relations Researches*, 15(1), 191-222. doi: 10.22034/irr.2025.453430.2537



© Author(s)

Publisher: Iranian Association of International Studies

DOI: 10.22034/irr.2025.453430.2537



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ریشه‌های عدم تعامل نظام سیاست‌گذاری کلان در ایران با جهانی‌شدن؛ ارائه راهکار

حسین رفیع دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. رایانامه: h.rafiie@umz.ac.ir

مجید عباس‌زاده مرزبالی نویسنده مسئول، دکتری علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

رایانامه: m.a.marzbali@gmail.com

درباره مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی کلیدواژه‌ها: جمهوری اسلامی ایران، نظام سیاست‌گذاری کلان، جهانی‌شدن، آرمان‌گرایی، واقع‌گرایی. تاریخچه مقاله تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۳/۳۰	سیاست‌گذاری امری مهم و مرحله‌ی محوری در فرایند سیاسی برای برآوردن نیازها و تامین اهداف ملی به‌ویژه دستیابی به توسعه تلقی می‌شود. این فرایند در سه سطح خرد، فرعی و کلان انجام می‌شود که از این میان، تمرکز این مقاله بر سطح کلان می‌باشد. سیاست‌گذاری در این سطح شامل اجتماع ملی به‌عنوان یک کل بوده و موجودیت و منافع آن را مدنظر قرار می‌دهد. اما نکته مهم از منظر مقاله‌ی حاضر این است که در نظام سیاست‌گذاری کلان جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه در حوزه‌های سیاسی - اجتماعی شاهد تعارضات اساسی‌ای هستیم که نقش مهمی در ناکارآمدی آن و در نتیجه، عدم دستیابی کامل به اهداف ملی (توسعه‌یافتگی) داشته‌اند؛ یکی از مهم‌ترین این تقابل‌ها، دوگانگی بین سیاست‌گذاری داخلی با تحولات جهانی است که مشخصه اصلی چند دهه‌ی اخیر آن، پدیده جهانی‌شدن می‌باشد. از دیدگاه این مقاله، ریشه‌ی این دوگانگی در آرمان‌گرایدئولوژیک بودن نظام سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی و اعتقاد این دولت مبنی بر غرب/آمریکامحور بودن و سلطه‌گر بودن نظام جهانی و جهانی‌شدن و ضرورت مقابله با آنها می‌باشد. به باور این پژوهش، نظام سیاست‌گذاری مذکور به همین دلایل تاکنون نتوانسته است از فرصت‌های جهانی‌شدن آنچنان که باید در جهت کارآمدسازی خود و در نتیجه، توسعه‌ی کشور بهره‌گیرد. براین اساس مقاله معتقد است که دولت جمهوری اسلامی به‌منظور کارآمدسازی نظام سیاست‌گذاری کلان می‌بایست با دوری از رویکرد آرمان‌گرایی و تقابلی، پدیده جهانی‌شدن را با رویکرد واقع‌گرایی مورد توجه قرار دهد و تعاملی فعالانه با آن برقرار نمایند. گفتنی است روش این مقاله، توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

استناد به این مقاله: رفیع، حسین و عباس‌زاده مرزبالی، مجید . (۱۴۰۴). ریشه‌های عدم تعامل نظام سیاست‌گذاری کلان در ایران با

جهانی‌شدن؛ ارائه راهکار. پژوهش‌های روابط بین الملل، ۱۵(۱)، ۱۹۱-۲۲۲. doi: 10.22034/irr.2025.453430.2537

© نویسنده(گان)

ناشر: انجمن ایرانی روابط بین الملل





مدیریت و اداره کشور نیازمند سیاست‌هایی است که مدیران را در برآوردن نیازها و تامین اهداف ملی از جمله امنیت، ثبات، توسعه و ... یاری رسانند. از این رو سیاست‌گذاری امری مهم و مرحله محوری فرایند سیاسی تلقی می‌شود (سینائی و زمانی، ۱۳۹۰: ۶۹). نقش اصلی دولت در جهان جدید، سیاست-گذاری به منظور تامین منافع عمومی است (دانایی فرد و ولی اصل، ۱۳۹۷: ۱۱۱). سیاست‌گذاری به معنای تدوین و ارائه برنامه‌ها، ضوابط و موازین از سوی دولت برای تامین مصالح جمعی ملت می‌باشد. «هر جنبه‌ای از زندگی انسان که به نوعی به تصمیمات دولت وابسته می‌شود، به حوزه‌ای از سیاست‌گذاری عمومی تبدیل می‌گردد» (ملک محمدی، ۱۴۰۱: ۱۳). سیاست‌گذاری عمومی در سه سطح خرد، فرعی و کلان انجام می‌شود که از این میان، تمرکز مقاله‌ی حاضر بر سطح کلان می‌باشد. علت توجه این مقاله به سطح کلان سیاست‌گذاری به دلیل نقش تعیین‌کننده‌ی آن به عنوان جهت‌دهنده‌ی کشور به سمت دستیابی به اهداف ملی و گسترده‌ی و شمولیت آن برای کل جامعه می‌باشد. به عبارتی دیگر سیاست‌گذاری در سطح کلان شامل اجتماع ملی به عنوان یک کل بوده و موجودیت و منافع آن را مدنظر قرار می‌دهد. این سطح از سیاست‌گذاری، چارچوبی برای سیاست‌گذاری در سطوح پایین‌تر می‌باشد. نکته اساسی از منظر پژوهش این است که در عصر حاضر دولت‌ها دیگر از اختیار و اقتدار مطلق که پیش از این در زمینه سیاست‌گذاری برخوردار بوده‌اند بهره‌مند نیستند و نمی‌توانند بدون توجه به تأثیرات پدیده جهانی-شدن به این امر بپردازند. جهانی‌شدن فرایندی است که از نیمه قرن بیستم به بعد، دنیا را در ابعاد مختلف دچار تحول ساخته به طوری که در نتیجه‌ی آن، مناطق، کشورها و افراد مختلف وابستگی و تأثیرپذیری بیشتری نسبت به یکدیگر پیدا کرده‌اند. در واقع جهانی‌شدن را می‌توان مهم‌ترین و اصلی‌ترین مشخصه‌ی نظام جهانی معاصر دانست. این پدیده توانسته است بر عرصه‌های گوناگون زندگی بشری در جوامع مختلف تأثیر بگذارد، به طوری که امروزه هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون توجه به آن به حیات و پویایی خویش ادامه دهد. جهانی‌شدن روندی فراگیر و عمیق است و دولت‌ها از توانایی مهار و هدایت آن برخوردار نیستند. این فرایند توانسته است بر کارکردهای دولت‌ها از جمله کارکرد سیاست‌گذاری عمومی تأثیر بگذارد به طوری که آنها در این زمینه مجبور به در نظر گرفتن روندها و متغیرهای خارج از اراده‌ی خود شده‌اند. در رابطه با نحوه‌ی مواجهه با فرایند جهانی‌شدن، با دو گروه از جوامع سر و کار داریم: گروه نخست، متشکل از جوامع توسعه‌یافته‌ای می‌باشد که به دلیل درک شرایط عصر حاضر و نیز



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



مناسب و منطقی در مواجهه با جهانی شدن است. توجه به این موضوع می تواند به ایجاد یک نظام سیاست گذاری کلان کارآمد منجر گردد که در نهایت دستیابی به اهداف ملی را در پی داشته باشد. در اینجا سخن این است که «کشور ایران با وجود داشتن پایه ها و زیرساخت های قدرت و توسعه (منابع عظیم نفت و گاز)، موقعیت مناسب ژئوپلیتیکی، فرهنگی و جمعیتی و ...، در نتیجه ی تقابل جویی دولت جمهوری اسلامی با نظام جهانی و فرایند جهانی شدن نتوانسته است آنچنان که باید، به سیاست گذاری مناسب جهت دستیابی به اهداف ملی بپردازد. این کشور به دلیل جهت گیری ها و سیاست خارجی تهاجمی این دولت در طی دهه های پس از انقلاب اسلامی، هزینه های سنگینی را متحمل شده که بارزترین آن امتناع توسعه است» (متقی و نریمانی، ۱۴۰۱: ۱۹۲).

بنابراین با این باور که تاثیرات جهانی شدن یک واقعیت بیرونی و غیرقابل انکار است که امروزه پیش روی ایران قرار گرفته و ابعاد گوناگون زندگی ساکنان آن را تحت تاثیر قرار داده است، می توان مدعی شد که توجه به چگونگی مواجهه با این فرایند برای دولت جمهوری اسلامی امری ضروری می باشد. در شرایط حاضر، دستیابی به اهداف ملی و توسعه به عوامل زیادی نیازمند است که مهم ترین آنها، وجود نظام سیاسی و مجموعه مدیریتی است که با دوری از رویکرد آرمان گرایانه، پدیده جهانی شدن را با رویکردی واقع گرایانه مورد ارزیابی و توجه قرار دهد. به عبارتی دیگر جمهوری اسلامی تنها با واقع بینی و شناخت منطقی سیاست و تحولات جهانی و تعامل فعالانه با محیط خارجی جهانی شده است که می تواند نظام سیاست گذاری اش را ارتقاء بخشیده و در نتیجه به ظهور و بروز ظرفیت های موجود در کشور کمک کرده و توسعه یافتگی را تحقق بخشد. در رابطه با پیشینه ی پژوهش باید گفت در بررسی های صورت گرفته، تحقیقی مشاهده نشده است که به این موضوع پرداخته باشد.

۱. چارچوب مفهومی و نظری

۱-۱. سیاست گذاری کلان و نقش ایدئولوژی در آن

هر حکومتی با مجموعه مشخصی از عقاید و ارزش ها بر سر کار می آید که فلسفه آن را شکل می دهد و سیاست طرح های عملی هستند که از طریق آنها فلسفه حکومت در عمل پیاده می شود. از این منظر، سیاست مرحله ای از عمل حکومت است، هنگامی که به تصمیم سنجیده مطابق با شرایط دست می زند (سینائی و زمانی، ۱۳۹۰: ۶۹). تصمیم گیری برای پیاده سازی فلسفه حکومت، سیاست گذاری می باشد و



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



قدرت مطابق قانون مذکور سهمی از قدرت به آنها تعلق نگرفته، لیکن به طرق مختلف و به واسطه ابزارها، امکانات و نفوذی که دارند، در فرایند سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری دخالت کرده و تأثیر می‌گذارند (سلیمانی و فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۷۹؛ ملک‌محمدی، ۱۴۰۱: ۲۸). البته این موضوع بیشتر در نظام‌های دموکراتیک مشاهده می‌شود. سیاست‌گذاری کلان «سازوکار حکمرانی ملی نظام سیاسی می‌باشد و دولت‌ها اراده ملی را در پرتو آن اعمال می‌کنند» (دانایی‌فرد و ولی‌اصل، ۱۳۹۷: ۱۱۱). این سطح از سیاست‌گذاری در صورت کارآمدی می‌تواند موجب افزایش اثربخشی و کارایی نظام سیاسی (اخوان کاظمی، ۱۳۸۲: ۸۲) و درنتیجه، پیوند عمیق بین دولت و جامعه شود. در یک سیاست‌گذاری کارآمد به‌طور کلی عمل عمومی از ملاک‌های شخصی و تجربیات فردی فاصله می‌گیرد و در سیستمی فراگیر از هنجارها و اهداف عمومی و مهم‌تر از همه استراتژی‌های کلی قرار می‌گیرد (اشتریان، ۱۴۰۲: ۷۰). ویژگی چنین سیاست‌گذاری‌ای، کارایی، قابلیت انطباق و برخورداری از انعطاف بالا (رنجبر و دیگران، ۱۴۰۰: ۴۸) و درنظرگرفتن انتظارات و مشکلات تمامی اعضای جامعه می‌باشد.

فرایند سیاست‌گذاری تحت تأثیر دو سری متفاوت از عوامل قرار دارد: نخست پیشینه‌های تاریخی، عوامل ایدئولوژیک و ایده‌های مسلط متأثر از تجربیات تاریخی و دیگری رخدادهای و اتفاقات جاری زمان؛ تلفیق این دو و برهم کنش آنها محصولی به دست می‌دهد که در تصمیم‌گیری نهایی سیاست‌گذار نقش اساسی را بازی می‌کند (اشتریان، ۱۴۰۲: ۱۳۶). از این میان، مقاله‌ی حاضر به نقش ایدئولوژی در این عرصه سیاست‌گذاری تأکید و توجه دارد. این مقاله همسو با رویکردهای نظری‌ای همچون «پارادایم سیاست‌گذاری»، «مرجعیت سیاست‌گذاری» و «ائتلاف حامی» بر این باور است که تحلیل سیاست‌گذاری‌های عمومی بدون توجه به ایده‌ها و ارزش‌های سیاست‌گذاران ناقص می‌باشد. این مولفه‌ها دامنه تحلیل سیاست‌گذاری را از ابعاد عینی و عوامل ملموس به مسائل ذهنی و عوامل غیرملموس گسترش می‌دهند (ر.ک: ملک‌محمدی و کمالی، ۱۳۹۵).

ساختار ذهنی سیاست‌گذاران به‌طور کلی دارای هنجارها و ارزش‌های [ناشی از ایدئولوژی خاصی] است که قواعد کلی حاکم بر تصمیم‌گیری را تعیین می‌نماید (اشتریان، ۱۴۰۲: ۱۳۶). ایدئولوژی را می‌توان به‌منزله‌ی ترجمان جهان‌بینی یک جامعه، طبقه یا گروه تلقی کرد که به آنها هویت داده و موقعیت‌شان را توجیه می‌کند (آقامحمدی، ۱۳۹۶: ۸۴و ۸۷). این نظام عقیدتی در فرایند سیاست‌گذاری چارچوبی ذهنی ایجاد می‌کند که سیاست‌گذاران از طریق آن واقعیت‌ها را می‌نگرند؛ نقش‌های ملی را تعیین و تصویر وضعیت آتی جهان ترسیم می‌کنند؛ و به‌عنوان عامل توجیه منطقی و عقلایی تصمیمات



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فرهنگی و اجتماعی دچار تغییر و تحول ساخته، به طوری که در نتیجه‌ی شکل‌گیری و گسترش آن، مناطق، کشورها و افراد مختلف وابستگی بیشتری به یکدیگر پیدا کرده‌اند و هرگونه تغییر و تحولی در گوشه‌ای از جهان، مناطق، کشورها و افراد دیگر را تحت تاثیر قرار می‌دهد (رابرتسون، ۱۳۸۲؛ گیدنز، ۱۳۷۷؛ واترز، ۱۳۷۹). به طور کلی می‌توان گفت جهانی‌شدن به عنوان یک واقعیت بدیهی موجب درهم‌تنیدگی جوامع بشری و تبدیل جهان به یک کل به هم پیوسته شده است.

جهانی‌شدن دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است که هر یک ویژگی‌ها و پیامدهای خاص خود را دارند: بُعد اقتصادی، به معنای جریان سریع و آزاد سرمایه، کالا، خدمات و نیروی کار در عرصه جهانی و گسترش و افزایش مبادلات و تاثیرپذیری اقتصادی میان کشورها می‌باشد (حاجی یوسفی، ۱۳۸۸ الف: ۱۹؛ بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۶۳). بُعد سیاسی، به شکل‌گیری کنش‌ها، جریان‌ها و ارتباطات سیاسی فراملی و گسترش الگوی حکومت دموکراتیک در سطح جهانی اشاره دارد (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱۶۳ و ۱۷۴؛ توحیدفام، ۱۳۹۰). بُعد فرهنگی نیز ناظر بر گسترش ارتباطات و بین‌المللی‌شدن الگوهای رفتاری و هویتی (گل محمدی، ۱۳۸۹: ۱۵)، تسری یافتن جریان‌های فرهنگی به فراسوی مرزها و درآمیختگی عناصر فرهنگی مختلف شده است (موحدی و آدمی، ۱۴۰۳: ۴۴). جهانی‌شدن در ابعاد فوق، فرصت‌ها و تهدیدهایی ایجاد کرده است که در اینجا به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود. در واقع فرصت‌ها به معنای تاثیرات مثبت و تهدیدها به معنای تاثیرات منفی جهانی‌شدن می‌باشد:

- فرصت‌های جهانی‌شدن: بُعد اقتصادی: روند جهانی‌شدن و ادغام اقتصادی، کشورها را وادار نمودن کشورها به همکاری گسترده در عرصه اقتصاد و حذرکردن از جنگ و افزایش حجم سرمایه‌گذاری‌های خارجی و قابلیت جابه‌جایی سرمایه و دستیابی به تکنولوژی‌های نوین؛ بُعد سیاسی: «کمک به شکل‌گیری توسعه سیاسی و بازترشدن فضای سیاسی و پاسخ‌گوشدن حکومت در بسیاری از جوامع، افزایش تعداد نظام‌های دموکراتیک» (سجادپور و دیگران، ۱۳۹۲؛ Ferdinand, 2000: 19) و در نتیجه، کمک به گسترش صلح در عرصه جهانی؛ بُعد فرهنگی: «تبدیل شدن آگاهی‌های بشری به آگاهی‌های جمعی، فرارفتن بشر از حالت تنگ‌نظرانه به یک چارچوب جمعی گسترده‌تر و پدید آمدن خودآگاهی جمعی بشری» (شهرام‌نیا و دیگران، ۱۳۹۹: ۵۲۱).

- تهدیدهای جهانی‌شدن: بُعد اقتصادی: عدم توانایی عناصر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی موجود در کشورهای توسعه‌نیافته در انطباق با الزامات جهانی‌شدن اقتصاد بازار آزاد (شهرام‌نیا و دیگران، ۱۳۹۹: ۵۲۲) و تضعیف توانایی دولت‌ها در اداره اقتصاد ملی؛ بُعد سیاسی: فرسایش حاکمیت دولت‌ها در نتیجه‌ی



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



که هر یک در ارتباط منظم با دیگری، الگوی رفتاری خاصی را ایجاد می‌کنند که مبنای تحلیل کارکرد و پویای نظام جهانی است» (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۱۰). در عصر حاضر نظام سیاست‌گذاری در جوامع مختلف در مسیر تندباد تغییر و تحولات نظام جهانی قرار گرفته است و در نتیجه سیاست‌گذاران ناگزیر از اتخاذ رویکرد و انتخاب‌های منطقی و انجام اصلاحات و بازنگری‌هایی شده‌اند.

تغییر و تحولات رخ داده‌ی چند دهه‌ی اخیر در سطح جهانی، باعث شده است که کارکردهای دولت مدرن تا حد زیادی دگرگون شود. با تاثیراتی که جهانی‌شدن بر دولت‌ها گذاشته است، می‌توان گفت امروزه آنها اقتدار و قدرت نظارت و کنترل کمتری نسبت به قبل دارند (حق‌شناس، ۱۳۹۳: ۳۷-۲۹). به‌طور کلی در نتیجه‌ی فرایند مذکور، توانایی دولت‌ها در انجام اقدامات مستقل از جمله تعیین قواعد و وضع قوانین و تدوین و اجرای سیاست‌ها در محدوده‌ی سرزمین ملی، محدود شده است (ازغندی و نوری، ۱۳۹۳: ۶۰؛ Calhoun, 2003: 927) و آنها دیگر نمی‌توانند به راحتی برخلاف مسیر تحولات جهانی به سیاست‌گذاری بپردازند (بشیریه، ۱۳۸۳: ۶۵۵). اما علی‌رغم این باید گفت که جهانی‌شدن نتوانسته است دولت‌ها را از عرصه‌های داخلی و بین‌المللی حذف کند و همچنان اصلی‌ترین بازیگران این عرصه‌ها می‌باشند (گل‌محمدی، ۱۳۹۲: ۹) و به همین خاطر است که آنها می‌توانند با اتخاذ رویکرد واقع‌گرایانه در قبال فرایند مذکور از فرصت‌هایش در جهت کارآمدسازی نظام سیاست‌گذاری و پیشرفت کشورشان بهره‌گیرند.

در بررسی تاثیرات جهانی‌شدن بر کشورهای در حال توسعه، به دو گروه از کشورها بر می‌خوریم؛ گروهی که از فرصت‌های این فرایند بسیار بهره‌برده‌اند و گروهی دیگر که عمدتاً به‌خاطر محدودیت‌ها و مسائل داخلی از آن بی‌نصیب مانده یا چندان بهره‌ای نبرده‌اند. شواهد و پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بسیاری از کشورهای در حال توسعه به دلیل آن که [نخواستند جهانی‌شدن را به عنوان واقعیته‌ی اجتناب‌ناپذیر ببینند و همچنین] به این خاطر که نتوانسته‌اند بین فرصت‌های آن و [فرایند سیاست‌گذاری] ارتباط منطقی برقرار کنند، بیشتر گرفتار تهدیدهای این پدیده شده‌اند (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۰۹). این کشورها به دلایلی چون: حاکمیت نگرش‌های غیرمنطقی و غیرعلمی، ضعف انسجام سیاسی و منافع خاص رژیم حاکم و نه منافع ملی، در یک نگرش و موضع‌گیری منفی نسبت به جهانی‌شدن به سر می‌برند و با سوءظن به آن نگاه می‌کنند (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۴۳). کشورهای اخیر در برابر جهانی‌شدن دو راه‌حل پیش رو دارند؛ «یا این که به این فرایند با ضوابط و پیامدهای مثبت و منفی‌اش بی‌بندند و سعی کنند نهایت بهره‌برداری را برای مردم خود به دست آورند و مسیر دستیابی به اهداف ملی (توسعه‌یافتگی) را



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ملی، متأثر از جریانات و الزامات داخلی و ملی بوده، اکنون جریانات و الزامات بین‌المللی نیز بر آنها تاثیر می‌گذارند. لذا سیاست‌گذاران به‌منظور اتخاذ تصمیمات مناسب و کارآمد در عرصه سیاست‌گذاری کلان، نیاز دارند تا با جریانات بین‌المللی ناشی از فرایند جهانی‌شدن وارد تعامل سازنده شوند. آنچه در دنیای سیاست جریان دارد عرصه واقعی تصمیم است؛ چراکه سیاستمدار (سیاست‌گذار) در چالش روزمره با حوادث و انتخاب گزینه‌ها و خلق فرصت‌ها در بستر زمان است. خلق فرصت‌ها برای اخذ تصمیم در زمان مناسب یکی از اساسی‌ترین چالش‌های عرصه سیاست‌گذاری است (اشتریان، ۱۴۰۲: ۱۳۱). در این عرصه نه ثبات اصالت دارد و نه تغییر و آنچه مهم است، منفعی است که در ارزش‌های بنیادین و منافع عینی یک ملت قابل مشاهده است. لذا مراجع سیاست‌گذار باید بتوانند با [تغییر رویکرد خود از خام/ساده‌اندیشی به واقع‌گرایی و] انجام اصلاحات در نظام سیاست‌گذاری و تعبیه سامانه‌های جدید حکمرانی واکنش به‌موقع و متناسب را به تغییرات محیط بین‌المللی از خود بروز دهند. نتایج واکنش‌های مناسب، اتخاذ تدابیر و سیاست‌های کارآمد خواهد بود (حاجیانی، ۱۳۹۸: ۱۸). به‌عبارتی برای افزایش کارآمدی نظام سیاست‌گذاری و دستیابی به اهداف ملی، ضروری است که الگوهای آرمانی و نظام باورها در یک نظام سیاسی تغییر کرده یا اصلاح شده و بر فهم علمی و منطبق بر واقعیت‌ها - در اینجا جهانی - شدن - مبتنی شود.

۲. ریشه‌های عدم تعامل نظام سیاست‌گذاری کلان جمهوری اسلامی ایران با جهانی‌شدن

در ابتدای این بخش لازم است اشاره‌ای کوتاه به مبانی و ارکان نظام سیاست‌گذاری کلان در جمهوری اسلامی صورت گیرد. پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران، شاهد تاسیس دولت جمهوری اسلامی هستیم که بر مبانی اسلام و مذهب شیعه استوار است. «این دولت با درهم‌آمیختن مفهوم ولایت فقیه در رأس آن، چهره تازه‌ای از مفهوم حکومت و حکمرانی را در ایران به‌نمایش درآورده است» (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۱۹۵). به‌طورکلی مهم‌ترین ویژگی و عنصر قوام بخش این نظام سیاسی را می‌توان اسلامی‌بودن آن دانست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۵۴) که نقش تعیین‌کننده‌ای در ساختار قانون اساسی، ویژگی‌های دولت و نوع برداشت و تفسیر از جهان خارج از خود و دریافت رفتار دیگری و نوع واکنش نسبت به آن دارد (دهقانی، ۱۳۸۴: ۵۱ به نقل از: آقامحمدی، ۱۳۹۶: ۸۰).

با توجه به آنچه بیان شد می‌توان نظام سیاست‌گذاری کلان جمهوری اسلامی ایران را مبتنی بر مبانی و ارزش‌های اسلامی دانست. «بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بیانگر مضامین اسلامی چون: «حاکمیت خدا»، «شریعت‌گرایی»، «امامت و ولایت» و ... است که روح حاکم بر همه اصول آن را



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



است. اجتناب از این کج‌اندیشی‌های دوگانه، جستجوی واقعیت را تشکیل می‌دهد (آقامحمدی، ۱۳۹۶: ۸۶). همانگونه که بیان شد، جمهوری اسلامی ایران نظام سیاسی آرمان‌گرایی است که آرمان‌ها و اهدافش را بر اساس ایدئولوژی اسلامی و گفتمان انقلابی شکل داده است. به‌طورکلی «انقلاب اسلامی ایران را می‌توان اعتراضی سیاسی - اجتماعی بر علیه گفتمان مسلط شوونیسم ایرانی و شبه‌مدرنیسم غربی دانست» (قوام و جاودانی مقدم، ۱۳۸۶: ۱۰۱). هدف نظام سیاسی برآمده از این انقلاب، تلاش برای احیاء و بازسازی بعد اسلامی هویت ایرانی بوده است. براین‌اساس در فردای انقلاب اسلامی، «گفتمان هویتی جدیدی در ایران مسلط گردید که با ایدئولوژیک‌کردن بافت اسلامی هویت ایرانیان، جنبش جدیدی را به وجود آورد که اهداف و آرمان‌هایش را بر اساس هویت ایدئولوژیک اسلامی و گفتمان در حال‌گذار انقلابی که سر مقصد نهایی آن پیروزی نهایی حق بر باطل بود تعریف می‌کرد. در این گفتمان هویتی، نظام جمهوری اسلامی مقدمه و زمینه‌ای برای تحقق اهداف کلان سیاسی و ایدئولوژیک اسلامی تلقی می‌شد. بنابراین ایران برای اسلام و نظام مذکور نیز به‌عنوان جنبش (و نه دولت - ملی) برای تحقق اهداف اسلامی تعیین گردید» (قوام و جاودانی مقدم، ۱۳۸۶: ۱۰۱).

مطابق با این رویکرد درکی از جهان و انسان یا توحید یا مبنایی ارزشی کلان‌شناسایی شده و بر اساس آن ادراک، یک سری ارزش‌ها شناسایی می‌شوند و آن ارزش‌ها مبنای سیاست‌گذاری قرار می‌گیرند. رویکرد ایدئولوژیک از توان گفتمان‌سازی قدرتمندی برخوردار است و اگر یک ایدئولوژی به گفتمان مسلط اجتماعی تبدیل گردد، روند تبدیل آن به سیاست تسهیل می‌شود. گفتمان نوعی پیوستگی بین مفاهیم برقرار می‌کند و اعمال فرهنگی را در یک چارچوب شبه‌ایدئولوژیک معنادار می‌کند. گفتمان بین رفتارهای گوناگون انسان‌ها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نوعی معنای خاص ایجاد می‌کند و جنبه‌های مختلف رفتار را به یک مفهوم (دال) مرکزی ارجاع می‌دهد. مثلاً در یک تقابل، با خلق مفهوم حق/باطل، یک مفهوم مرکزی به نام حق ایجاد می‌کند. بر اساس رویکرد ایدئولوژیک، یک نظام معنایی با تقسیم‌بندی خیر/شر در پس تقویم سیاستی قرار دارد (ایمانی، ۱۳۹۸: ۶۳-۶۲). در اینجا نکته این است که همین رویکرد ایدئولوژیک، جمهوری اسلامی را به سمت بومی‌گرایی به‌عنوان تفکری آرمان-گرایانه کشاند (علی‌پور، ۱۳۹۸: ۴۶۹).

گفتمان بومی‌گرایی در باورهایی چون مقاومت در برابر فرهنگ غیرپذیری، آرزوی بازگشت به سنت فرهنگی آلوده‌نشده بومی و ... ریشه دارد. کانون توجه اندیشه بومی‌گرایی طرح این پرسش و پاسخ به آن است که آیا فلسفه و روایت‌های آرمانی و انتزاعی می‌تواند یک مکان مانوس یا نوعی بازگشت اصیل



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۲-۲. اعتقاد جمهوری اسلامی مبنی بر غرب/آمریکامحوربودن و سلطه‌گر بودن نظام جهانی و جهانی -

شدن و ضرورت مقابله با آن

با وقوع انقلاب اسلامی ایران دو تحول مهم در روابط بین‌الملل صورت گرفت؛ یکی مطرح‌شدن نقش دین و اسلام در این عرصه و دیگری استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایه‌ی مبانی اسلام و الگوی ولایت فقیه و در نتیجه، آغاز دوران جدید در سیاست خارجی ایران. با عنایت به این مسئله از زاویه تحلیل سیاست خارجی، جمهوری اسلامی یک بازیگر خاص است که این خاص‌بودن ناظر به ماهیت و هویت خاص اسلامی این دولت و نبود تجربه‌ی مشابه در میان دولت‌های اسلامی موجود است و می‌توان گفت اسلامی‌بودن بیانگر هویت جمهوری اسلامی و تعیین‌کننده‌ی منافع، اهداف و چگونگی هدایت سیاست خارجی آن است. به این معنا که جمهوری اسلامی ایران از شرایط نخبگان حکومتی، ایدئولوژی، فرایندهای تصمیم‌گیری، سیاست‌های بوروکراتیک، رویه‌های قانونگذاری، گروه‌های تاثیرگذار و الزامات سیاست‌های داخلی متفاوتی برخوردار است (سلیمانی و فیروزآبادی، ۱۳۹۳: ۷۴). براین اساس اگرچه این دولت در سیاست خارجی خود مانند دیگر دولت‌ها رفتار می‌کند، اما به دلیل مبتنی‌بودن آن بر ایدئولوژی اسلامی، در بسیاری از رفتارها و سیاست‌ها متمایز می‌نماید (خانی و محمدی سیرت، ۱۳۹۵: ۹۲).

نظم بین‌الملل موجود، نظامی دولت‌محور می‌باشد. به این معنی که دولت‌های ملی مستقل با داشتن حق حاکمیت ملی، هر کدام پیگیر منافع ملی خود هستند و با بهره‌گیری از ابزارهای ملی در مقام تامین امنیت ملی خویش‌اند. در مقابل نظام اسلامی ناظر به دین است نه ملیت، و نظام حقوقی اسلامی به‌طور عام و نظام ولایت فقیه به‌طور خاص، با توجه به خاستگاه نظری آن که بر تقسیم مردم جهان بر اساس دین (و نه ملیت) مبتنی است، با نظام بین‌الملل در تعارض قرار دارد. به‌علاوه فقه شیعه، در ذهن، زبان، علم و عمل هیچ احساس همسویی و هماهنگی با نظام بین‌الملل ندارد. لذا همچنان که نظام بین‌الملل در برخورد با نظام ولایت فقیه در ایران از نظر معنوی و محتوایی دچار حیرت و شگفتی شد، جمهوری اسلامی ایران نیز با تکیه بر فرهنگ اسلامی و آرمان اتحاد ملت‌ها و کشورهای اسلامی به‌مثابه امت واحد، در مقام چالش با نظام موجود بین‌الملل برآمده است (امین، ۱۳۷۸: ۱۴۹).

تلفیق دین با سیاست و ارتباط محکم دین با حکومت یک ایدئولوژی اسلامی را در مناسبات و تعاملات ایران با نظام بین‌الملل حاکم کرده است. این ایدئولوژی اغلب در تعارض با مفهوم‌سازی منافع



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



دوقطبی بودن آن و برقراری وضعیت جنگ سرد بین آمریکا (به عنوان رهبر بلوک غرب) و شوروی (به عنوان رهبر بلوک شرق) می باشد. این وضعیت محذورات خاصی را بر دولت ها و جنبش های سیاسی در نقاط مختلف جهان تحمیل کرده بود (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۱۴). اما نکته اینجاست که دولت جمهوری اسلامی ایران بدون توجه به قواعد و مناسبات حاکم بر این نظام جهانی، سیاست نه شرقی - نه غربی را اتخاذ نمود و با به چالش کشیدن ایدئولوژی های بلوک های شرق و غرب یعنی کمونیسم و کاپیتالیسم، ایدئولوژی و الگوی اسلام سیاسی را وارد عرصه رقابت های نظام بین الملل کرد (متقی و نریمانی، ۱۴۰۱: ۱۸۳-۱۷۶). این سیاست با منافع قدرت های حامی حفظ وضع موجود به ویژه آمریکا تعارض داشت (سریع القلم، ۱۳۸۴: ۶۹). انقلاب اسلامی موجب شد تا سیاست خارجی تعامل و برقراری روابط دوستانه با قدرت های بزرگ جهانی و رژیم های دوست آنها، به سیاست خارجی تقابل با آنها تبدیل گردد و حمایت از حرکت های انقلابی و مخالف قدرت های بزرگ جهانی در دستور کار دولت جمهوری اسلامی قرار گیرد (Rakel, 2007: 186).

جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک دولت انقلابی برآمده از انقلاب اسلامی، رویکردی انتقادی به نظام بین الملل موجود دارد و آن را مطلوب ندانسته و نیازمند اصلاح می داند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۱۲). این دولت در چارچوب ایدئولوژی و هویت اسلامی به نظام بین الملل می نگرد و با توجه به این موضوع، نظام بین الملل را نه مرکب از کشورها بلکه متشکل از ایدئولوژی ها می داند و با ترسیم مرز عقیدتی دارالاسلام و دارالکفر یا استضعاف و استکبار رویکردی جهانشمول و متفاوت از رویکرد و مناسبات جهانی موجود را پی می گیرد (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۱۶). گفتمان حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران معتقد است که نظم بین المللی مبتنی بر نظام دولت - ملت موجود به عنوان نظامی غربی، با نظم بین المللی عادلانه ی اسلامی انطباق ندارد و باید به این نظم تبدیل گردد. از دیدگاه این گفتمان، نظم و نظام بین الملل فعلی نمود و نماد عینی بی عدالتی و سلطه گری [دنای غرب به محوریت آمریکا] است و لذا عدالت خواهی و عدالت گستری حکم و ایجاب می کند که تغییر وضع موجود جهانی برای تامین وضع و نظم مطلوب اسلامی در اولویت اهداف سیاست خارجی قرار گیرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶: ۸۳-۸۴). از این رو است که جمهوری اسلامی از فردای انقلاب اسلامی درصدد ایجاد جبهه ی ضد امپریالیستی از کشورهای تجدیدنظرطلب و جهان سومی و جنبش های آزادی خواه برآمد (سلیمانی و



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تجدید نظر طلب آن می‌باشد و از این رو معتقد است که باید به مقابله با آن پرداخت. بنابراین از دیدگاه جمهوری اسلامی، جهانی شدن چیزی جز جهانی سازی به عنوان مفهومی که دارای فاعلانی است نمی‌باشد. این دولت از طریق توصیف و تبیین ماهیت جهانی شدن به عنوان سرشتی غیر طبیعی و ناعادلانه، سعی می‌کند از آن مشروعیت زدایی کند. «این نگاه تقابلی جمهوری اسلامی بیش از همه در عرصه های فرهنگی و سیاسی قابل مشاهده است. هنوز حاکمیت فراستفالتا از نگاه نخبگان این نظام سیاسی مفهومی ناشناخته است، مثل دیدگاهی که نسبت به مقوله حقوق بشر وجود دارد» (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۵۶). جمهوری اسلامی با نادیده گیری تاثیرات جهانی شدن، همچنان بر آزادی عمل در داخل و استقلال در خارج تاکید می‌کند.

بر طبق رویکرد جمهوری اسلامی ایران، در حال حاضر امپریالیسم غربی-آمریکایی تحت عنوان جهانی شدن، از طریق استحاله فرهنگی و یکسان سازی فرهنگی و یا استفاده از جریان آزاد اطلاعات در صدد تغییر اذهان و افکار انسان ها در کشورهای در حال توسعه و جهان سومی برآمده است. به عبارتی از دیدگاه جمهوری اسلامی، جهانی شدن پروژه ای سیاسی و اجتماعی از جانب کشورها و نیروهای حاضر در جهان سرمایه داری به ویژه آمریکا است که در صدد ترویج ایدئولوژی لیبرال دموکراسی و گسترش بخشیدن سبک زندگی غربی و غربی/آمریکایی سازی افراد در جوامع مختلف می‌باشد تا بدین ترتیب ارزش ها و باورهای اعتقادی و الگوهای فرهنگی و هویتی جوامع مختلف به ویژه جوامع در حال توسعه و جهان سومی تضعیف و نابود شود تا بدین وسیله هژمونی غرب با محوریت آمریکا بر جهان تثبیت گردد.

۳. دولت ج.ا.ایران و ضرورت اتخاذ رویکرد واقع گرایانه در قبال جهانی شدن به منظور کارآمد سازی نظام سیاست گذاری کلان

فرایند جهانی شدن از اوایل دهه ۱۳۷۰ فضای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و ... ایران را فرا گرفت و تغییرات و پیامدهایی را به همراه آورد. از آنجایی که این تحولات از بیرون وارد ایران شد، بنابراین باعث پیدایش مسائل مهمی در کشور گشته است. شواهد نشان دهنده ی آنند که ایران هم اکنون در مسیر تغییرات و تحولات متأثر از فرایند مذکور قرار گرفته و ابعاد مختلف زندگی مردم آن تحت تاثیر این فرایند، دستخوش دگرگونی های عمیقی شده است. نفوذ و گسترش فضای مجازی در ایران و دسترسی اقشار



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



و واقعیت‌های محیط بین‌المللی، اصولی را محور سیاست خارجی‌اش قرار داده که نه تنها توانایی به-فرجام‌رساندن آنها را ندارد، بلکه تنش‌ها و محدودیت‌های عمده‌ی ناشی از رویکرد آرمان‌گرایانه‌اش را هم به جان خریده است (بهرامی، ۱۴۰۲: ۷۹).

در دوره جمهوری اسلامی گفتمان بومی‌گرایی، صورتبندی مسئله توسعه به‌عنوان مهم‌ترین هدف سیاست‌گذاری کلان را با مشکلاتی مواجه کرده است، چراکه در این فضا به‌جای معطوف کردن توجه به مسئله عقب‌ماندگی کشور و راه‌های برون‌رفت از آن، نگاه‌ها به‌سوی هویت‌جویی اسلامی و پررنگ کردن مرزهای هویتی و مقابله‌جویی با غرب جلب شد (علی‌پور، ۱۳۹۸: ۴۷۰). در تعاریف فلسفی پس از انقلاب اسلامی در ایران، نگاه بسیاری از سیاستمداران و تصمیم‌گیران به غرب و جهانی‌شدن مبتنی بر اصل تفکیک‌پذیری بوده است. به‌عبارتی دیگر برای تضمین مصونیت و دوری‌جستن از آسیب‌های سیاسی و فرهنگی، آنان سعی داشته‌اند ابعاد مختلف جهانی‌شدن را تجزیه و با هر زاویه‌ی آن مستقل برخورد کنند و روابط اقتصادی را از روابط فرهنگی و سیاسی آن جدا سازند. طرزتفکر رایج در جمهوری اسلامی از ابتدای انقلاب، قدرت اقتصادی و فناورانه غرب را نفی نکرده است، بلکه مقاصد سیاسی و مبانی فلسفی و فرهنگی آن را نفی می‌کند. اما از آنجا که جهانی‌شدن دارای ابعاد متعددی است لذا تفکیک آنان از یکدیگر از یک‌سو منجر به ناکارآمدی می‌شود و ازسوی‌دیگر در ایجاد ارتباط و گسترش روابط با کانون‌های اصلی جهانی‌شدن اصطکاک به‌وجود می‌آورد و درنهایت بهره‌برداری از امکانات و فرصت‌های جهانی‌شدن [در عرصه سیاست‌گذاری] را محدود می‌کند (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۲۳-۱۱).

نکته اساسی در اینجا این است که در برخی از نظام‌های سیاسی به‌ویژه ایدئولوژیک ازجمله جمهوری اسلامی ایران، سیاست‌گذار اسیر یک عامل مهم است که از آن تحت‌عنوان «وابستگی به مسیر» یاد می‌شود که تاثیر مخربی بر فرایند سیاست‌گذاری دارد و از انعطاف‌پذیری و انطباق آن با تحولات اقتضائات محیطی جلوگیری می‌کند. «این عامل به‌طورکلی از چشم‌انداز سیاست‌گذاران دور مانده و عدم شناخت و توجه به آن موجب سخت‌شدن مسیر یک سیاست، عدم انعطاف آن، تقویت یک سیاست هرچند اشتباه در یک مسیر و شیوه خاص به‌دلیل خودتقویت‌شوندگی و بازخورد مثبت شده و تداوم و بقای یک سیاست غلط، ناکارآمد و یا مضر را خارج از توانایی سیاست‌گذار تضمین نموده و حتی پایان‌دادن به آن را مشکل و حتی غیرممکن می‌نماید. وابستگی به مسیر به‌این معناست که به‌محض آنکه کشور یا دولتی پا در مسیری بگذارد، هزینه‌های بازگشت از آن مسیر بسیار زیاد خواهد بود. تحکیم



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



از پیامدها را می‌توان شناسایی کرد. چیزی به نام بهترین راه‌حل امری یقینی نیست (ملک‌محمدی، ۱۴۰۱: ۳۴).

در همین ارتباط، طرفداران نظریه تلفیقی همچون رالف دارندورف، گرهارد لسنکی، آنتونی گیدنز و ریمون آرون بر این باورند که پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی را نمی‌توان به‌خاطر چندگانگی در پیدایش‌شان و پیچیدگی در کارکردشان با یک نگرش یکسو به تحلیل پرداخت. توماس کوهن نیز معتقد است که هیچ نظریه‌ای قادر نیست در یک زمان واحد، معما یا مسئله‌ای که با آن روبه‌روست را به‌طور کامل تبیین یا حل کند. لذا نمی‌توان هرگز به نقطه‌ای رسید که یک نظریه یا رویکرد قادر باشد ادعای حقیقت‌بودن کند. خیلی که بتوان ادعا کرد این است که آن نظریه یا رویکرد در بین نظریه‌ها یا رویکردهای رقیب موفق بوده است و دست کم یک آزمون را گذرانیده است (حسن‌پور، ۱۳۹۴: ۱۷۹). به‌همین دلیل در این رهیافت هدف، بهترکردن وضع موجود به‌شکلی تدریجی است، نه کامل و یکجا. رهیافت مذکور می‌تواند روشی مطمئن برای حرکت و عمل در دنیایی نامطمئن و متحول باشد (ملک‌محمدی، ۱۴۰۱: ۳۴).

سیاست‌های کلان از ماهیت موقتی برخوردارند و با تغییر شرایط و اقتضائات محیطی باید بازبینی، اصلاح، تغییر و یا تکمیل شوند و الا ثمربخش نخواهند بود. «محیط پیرامون یک سیاست همواره متلاطم و آشوبناک است. شرایط، زمینه، موقعیت، فضا و روندهای موثر بر اتخاذ یک تصمیم ثابت نیستند. محیط اطراف سرشار از پیشران‌هایی است که همواره در حال تغییر ماهیت و جابه‌جایی‌اند. محیط و فضا به‌ویژه در عصر جهانی‌شدن و نزدیک‌شدن زمان‌ها و مکان‌ها به‌طرز غیرقابل‌باوری درحال تحول است. لذا تغییرات محیطی قطعاً بر ماهیت سیاست‌ها موثر است و آنها نمی‌توانند در قبال تغییرات سرسختی نشان دهند. بنابراین بازبینی مستمر سیاست‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌باشد» (حاجیانی، ۱۳۹۸: ۱۶).

نکته مهمی که در فرایند سیاست‌گذاری باید به آن توجه داشت این است که چنانچه در این فرایند بین منافع ملی و ایدئولوژی و آرمان سیاسی تعارضی ایجاد شود، می‌بایست اولویت را به منافع عمومی و ملی داد. «یعنی باید دید آیا تغییر در سیاست‌ها منافع ملی را بیشتر تامین می‌کند یا تداوم و اصرار بر سیاست‌های کنونی و رایج. نکته‌ی مهم این که، مرجع تشخیص این موضوع نیز می‌بایست خود مردم باشند. آنها باید بتوانند در خلال انتخابات و برای مدت‌زمانی مشخص اولویت‌ها و منافع خود را مشخص و معرفی کنند. پرواضح است که اگر نیاز است سیاستی با توجه به خواسته و منافع عموم اصلاح شود یا تغییر کند اما سیاست‌گذاران به‌موقع آن را انجام ندهند، تمام خسارت‌ها و هزینه‌های ایجادشده بر ذمه‌ی



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بگیرد تا حوزه قدرت خود را در معرض آسیب‌پذیری‌های احتمالی جهانی قرار دهد (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۳۴)، به تحول در ذهنیت حاکم بر عرصه سیاست‌گذاری کلان در کشور مربوط می‌شود. براین اساس در صورتی که ساختارها و تمایلات فکری مناسب در این عرصه وجود داشته باشند، جهانی‌شدن صرفاً باعث تضعیف نخواهد شد. یک نگاه تعاملی بر اساس سیاست‌گذاری استراتژیک و برنامه‌ریزی بلندمدت و هدفمند می‌تواند چالش‌های ناشی از فرایند جهانی‌شدن را از بین برده یا کاهش دهد و باعث بهره‌گیری از فرصت‌های آن گردد.

جمهوری اسلامی ایران می‌بایست از نگرش ایدئولوژیک و تقابلی نسبت به جهانی‌شدن دست بردارد و به جای تصور این‌که همه‌چیز بر علیه ماست (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۸ ب: ۲۳۵)، جهانی‌شدن را به مثابه یک پروسه و واقعیت بپذیرد. به عبارتی این دولت برای برون‌رفت ایران از وضعیت نامطلوب کنونی مجبور به پذیرش تأثیرات جهانی‌شدن بر حوزه‌های گوناگون زندگی در جامعه ایران است و تنها با اتخاذ رویکرد واقع‌گرایانه در برابر آن می‌تواند از امکاناتش در جهت توسعه‌ی کشور بهره‌گیرد. «امروزه دیگر توسعه بدون گشودن درهای کشور در حوزه‌های گوناگون به روی این فرایند اجتناب‌ناپذیر، ممکن نیست» (بشیری، ۱۳۸۴: ۱۷۵).

چه بخواهیم و چه نخواهیم، جریان‌ات جهانی امروزه بیشتر از هر زمان دیگر و با آهنگ شتاب‌بخش رو به سوی یکپارچگی و ادغام دارد. بنابراین جمهوری اسلامی در این بستر، به منظور کارآمدسازی نظام سیاست‌گذاری، باید تعادلی منطقی بین ملزومات داخلی و خارجی برقرار ساخته (ابراهیمی، ۱۳۸۸: ۱۵۸) و مواجهه‌ای فعال و پویا با جهانی‌شدن داشته باشد. در اینجا مسئله این است که در کشاکش تأثیرات ناشی از فرایند مذکور، کشور ایران به‌سویی کشیده نشود که از دست‌یابی به توسعه بازماند.

پذیرش جهانی‌شدن و عمل تدریجی به آن نیازمند یک نقطه‌ی عزیمت تعیین‌کننده راهبردی است. بدین صورت که جمهوری اسلامی ایران باید با نظم موجود جهانی به صلح رسیده و به‌صورتی پایدار روش همزیستی مسالمت‌آمیز با آن را اتخاذ کند. به بیانی دیگر اگر جمهوری اسلامی بخواهد ماهیت خود را در حد حداکثرگرا حفظ کند، طبیعی است که نمی‌تواند در فرایندهای جهانی‌شدن وارد شود (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۱۲۸). بنابراین باید با نگاهی واقع‌بینانه ابتدا تضاد و تناقض آموزه‌های سنتی و ایدئولوژیک در خصوص ستیز و مخاصمه با نظام سرمایه‌داری را آسیب‌شناسی کرد و آن‌گاه راهی مناسب و به‌روز تدبیر کرد (دادگران و اسدی، ۱۳۹۲: ۶۴). اگر به نوع تفکرانی که در مدیریت کشور ایران نسبت به جهان و دیگر کشورها وجود دارد، توجه نماییم، می‌بینیم که بسیاری از سیاست‌گذاران در جمهوری



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مسئله نقش مهمی در ناکارآمدی نظام سیاست‌گذاری کلان و عدم‌دستیابی کامل کشور به اهداف ملی داشته است. در این پژوهش ریشه‌ی این دوگانگی، در آرمان‌گرا/ایدئولوژیک‌بودن نظام سیاست‌گذاری جمهوری اسلامی و اعتقاد این دولت مبنی بر غرب/آمریکامحوربودن و سلطه‌گربودن نظام جهانی و جهانی‌شدن و ضرورت مقابله با آنها دانسته شد. در اینجا بیان شد که آرمان‌گرایی در سیاست‌گذاری کلان جمهوری اسلامی نشان‌دهنده متکی‌نبودن آن بر فهم علمی و کارشناسانه از مسائل داخلی و بین‌المللی و تأکید آن بر اهداف آرمانی و ارزشی است و ازسویی دیگر، دیدگاه حاکم بر گفتمان جمهوری اسلامی، جهانی‌شدن را توطئه و پروژه‌ای از جانب جهان سرمایه‌داری به‌ویژه آمریکا می‌داند که درصدد ترویج ایدئولوژی لیبرال‌دموکراسی و گسترش‌بخشدن فرهنگ غربی/آمریکایی در سطح جهان می‌باشد تا بدین‌وسیله الگوهای فرهنگی و مبانی ارزشی کشورها و نظام‌های مختلف (به‌ویژه از نوع تجدیدنظرطلب) تضعیف یا نابود شده و سیطره غرب با محوریت آمریکا بر جهان تثبیت گردد؛ ازاین‌رو این دیدگاه، مبارزه با وجوه مختلف جهانی‌شدن را پیشنهاد می‌کند. نکته مهم در اینجا این بود که نظام سیاست‌گذاری مذکور به‌دلیل همین واقعیت‌گریزی و عدم شناخت صحیح از فرایند جهانی‌شدن و تحولات جهانی، تاکنون نتوانسته است از فرصت‌های جهانی‌شدن، آنچنان که باید، در جهت ارتقاء و کارآمدسازی خود و در نتیجه، توسعه‌ی کشور بهره گیرد. براین‌اساس مقاله بر این باور بود که دولت جمهوری اسلامی به‌منظور کارآمدسازی نظام سیاست‌گذاری کلان و در نتیجه، دستیابی به اهداف ملی می‌بایست با دوری از رویکرد آرمان‌گرایانه و تقابلی، پدیده جهانی‌شدن را با رویکردی واقع‌گرایانه و تعاملی مورد ارزیابی و توجه قرار دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- آقامحمدی، ابراهیم (۱۳۹۶)، «بنیادهای هویت ایدئولوژیک در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، حکومت اسلامی، سال ۲۲، شماره ۸۵، صص ۷۹-۱۰۲.
- ابراهیمی، شهرز (۱۳۸۸)، «جهانی‌شدن و حاکمیت فرااستفالیبا با تأکید بر ایستارهای جمهوری اسلامی ایران»، دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، شماره ۲۳، صص ۱۶۰-۱۲۳.



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



حسن‌پور، جمیل (۱۳۹۴)، «تبیین تئوریک از چالش‌های منافع ملی در رویکرد سیاست خارجی ج.ا.ایران: معمای آرمان-واقعیت»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، شماره ۱۶، صص ۲۰۷-۱۷۱.

حق‌شناس، محمدجواد (۱۳۹۳)، *دولت ملی در عصر جهانی‌شدن: تحولات و پیامدها*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

خانی، محمدحسن و محمدی سیرت، حسین (۱۳۹۵)، «تاثیر ایدئولوژی بر منافع ملی و امنیت ملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ با تاکید بر اندیشه امام خمینی(ره)»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال ۶، شماره ۴، صص ۹۱-۱۱۷.

دادگران، سیدمحمد و اسدی، ناصر (۱۳۹۲)، «جهانی‌شدن، ملاحظات و فرصت‌ها»، *فصلنامه رسانه*، سال ۲۴، شماره ۴، صص ۶۵-۴۷.

دانایی‌فرد، حسن و ولی‌اصل، جواد (۱۳۹۷)، «سازکارهای ارتقای کیفیت سیاست‌گذاری عمومی در ایران»، *فصلنامه دولت-پژوهی*، سال ۴، شماره ۱۶، صص ۱۴۳-۱۰۹.

دهقانی، سیدجلال (۱۳۸۶)، «گفتمان اصولگرایی عدالت در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، *دوفصلنامه دانش سیاسی*، شماره ۵، صص ۹۸-۶۷.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۷)، «جمهوری اسلامی ایران و نظام بین‌الملل مطلوب»، *فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۱۶، صص ۳۶-۱۱.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، «امنیت هستی‌شناختی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه بین-المللی روابط خارجی*، سال ۱، شماره ۱، صص ۷۶-۴۱.

رابرتسون، رونالد (۱۳۸۲)، *جهانی‌شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی*، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر ثالث. رنجبر، مقصود؛ ندائی، علی‌اکبر و حیدرپور، ماشاءالله (۱۴۰۰)، «وابستگی به مسیر به مثابه مانعی بر سر راه سیاست‌گذاری درست؛ با تاکید بر ایران»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال ۱۰، شماره ۳۶، صص ۷۲-۴۷.

سجادپور، سید محمدکاظم؛ یزدان‌پناه شورگل، محمد و رضایان قیبه‌باشی، احمد (۱۳۹۲)، «جهانی‌شدن دموکراسی، فرامرزی-شدن هنجارها و تکتک بازیگران در سازمان‌های بین‌المللی»، *فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، شماره ۸، صص ۱۰۳-۷۹.

سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۴)، *ایران و جهانی‌شدن*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک. سلیمانی، غلامعلی و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۳)، «ابعاد معنایی و نهادی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری*، شماره ۱۶، صص ۱۰۰-۷۱.

سینائی، وحید و زمانی، سمیه (۱۳۹۰)، «نقش مجالس قانونگذاری در فرایند سیاست‌گذاری؛ به سوی یک الگوی نظری»، *فصلنامه راهبرد*، سال ۲۰، شماره ۵۸، صص ۹۳-۶۵.

شهرام‌نیا، امیرمسعود؛ احمدی، صادق و داودی، سیدجمال (۱۳۹۹)، «نقش پیش‌برنده یا بازدارنده‌ی جهانی‌شدن در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، *مجموعه مقالات چهاردهمین همایش سالانه انجمن علوم سیاسی ایران*، ۱۴ اسفند.



پروپوزیشن گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



یزدانی، عنایت الله؛ قاسمی، داریوش و شاه‌قلعه، صفی‌الله (۱۳۹۰)، انقلاب اسلامی ایران، نظام بین‌الملل و نظریه انتقادی»،
دوفصلنامه دانش سیاسی، سال ۷، شماره ۱۴، صص ۲۲۸-۲۰۵.

Calhoun, Craig (2003), "The Class Consciousness of Frequent Travellers: Towards a Critique of Actually Existing Cosmopolitanism", in: Daniele Archibugi, **Debating Cosmopolitics**, London: Verso.

Cochrane, Allan & Pain, Kathy (2004), "A Globalizing Society?", At: David Held, **A Globalizing World? Culture, Economics, Politics**, New York: Routledge.

Ferdinand, Peter (2000), **The Internet, Democracy and Democratization**, London: Frankcass Publisher.

Payne, R.J (1995), **The Clash with Distance Cultures**, New York: State University Press.

Rakel, E.P (2007), "Iranian Foreign Policy since the Iranian Islamic Revolution: 1979-2006", PGT6, pp.158-189.

